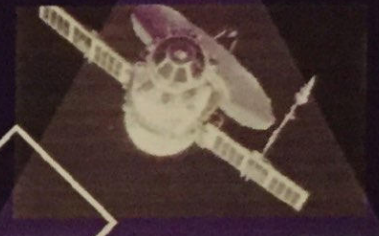


به مناسبت
مراسم دانش آموختگی پردیس
دانشکده های فنی در سال ۱۳۸۵



دوم اسفند ماه ۱۳۸۵
محسن خلیلی

نقش و رسالت مهندسين در توسعه ،

تعالی و رفاه جامعه

نقش ورسالت مهندسين در توسعه ، تعالی ورفاه جامعه

استادان ارجمند - میهمانان گرامی - وفارغ التحصیلان عزیز
اجازه می خواهم سخنان خود را درباره نقش ورسالت مهندسين در توسعه ، تعالی ورفاه جامعه به عرض برسانم .
آنچه به استحضار می رسد به اعتبار تجارب و یافته های بیش از پنجاه سال فعالیت حرفه ای واجتماعی است وخوشحالم که فرصتی دست داد تا در فضایی صمیمانه آن را با شما مهندسين جوان در میان بگذارم که می دانم مشتاق همدلی هستيد وخويشتن را همواره باور داريد .
آغاز تحصيلات دانشگاهی وفعالیت های شغلی اینجانب مترادف با یک سلسله فعالیت های اجتماعی بوده است که این مسیر تکاملی از انجمن اسلامی دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۸ شروع می شود وطی بیش از نیم قرن تلاش پیگیر ومطالعات اقتصادی اجتماعی وتطبیقی به خصوص بهره جویی از تجارب کشور هند به تشکیل " کنفدراسیون صنعت ایران " منتهی می شود .
وظیفه دارم آنچه را که یافته ام وبه آنها اعتقاد دارم به عنوان دست آورد کسی که بیش از سه چهارم عمرش را در خدمت به صنعت وفعالیت های اجتماعی صرف کرده است ، ارائه دهم .
اعتقاد من این است که نهایی ترین جواب به پرسش هایی که درباره هستی و دشواری های حیات وجود دارد " انسان " است . انسانی که دارای " خردناب " است وبه ارزش های " خردجمعی " یا " عقل جمعی " باور یافته ونیز از طریق تشکل های خود توانسته است به تبلور وسازماندهی خواسته های اجتماعی توفیق یابد . او توانسته است در سایه خرد به علم ودانش وتدبیر دست یابد ومحیط پیرامونی خود را متحول کرده ومجهولات را حل کند وبه دنیای ناشناخته ها پا گذارد .
در مسیر این حرکت ، برابر تجارب اینجانب دانشگاه محیطی است که یک سلسله ابزارهایی در اختیار انسان می گذارد وبه وی امکان می دهد تا در رشته ای که تحصیل کرده به تحقیق وبررسی بپردازد ودست آوردهایی را کسب کند واین دست آوردها را در راستای هدفی که می خواهد تعقیب کند ، قرار بدهد .

دربیان دیگر دانشگاه راه و روش تحقیق ، طلبگی و تعالی را به انسان می آموزد و به او یاد می دهد که چگونه با تلاش و کوشش دنبال هدف برود . در همین زمینه " توماس ادیسون " مخترع برق می گوید ، من نهصد و نود و نه بار شکست نخورده ام بلکه من نهصد و نود و نه روش یاد گرفته ام که چگونه لامپ ساخته نمی شود ، بطوریکه وی در نهایت به هدف خود رسید و با اختراع خویش دنیا را متحول کرد .

پروای " کوشش " اگر باشد " ناکامی " از اساس فرو پاشد

در واقع تحصیلات دانشگاهی باعث توسعه ذهن می شود و توانمندی های انسان را ارتقاء می بخشد و انسان را مهیای انجام خدمات مورد نیاز بشریت می کند . هر قدر محتوای آموزشی دانشگاه وسیع تر و بسیط تر باشد ذهن یک فارغ التحصیل گستردگی بیشتری پیدا می کند و به او امکاناتی را اعطا می کند که می تواند مسئولیت هایی را که در مسیر زندگی به وی محول می شود ، متناسباً با توان بالاتری ایفا کند .

در حقیقت ، تحصیلات دانشگاهی به توسعه ظرفیت و توانمندیهای انسان منتهی می شود و بستر مناسبی را برای یک فارغ التحصیل ایجاد می کند تا مسئولیت های بزرگتری را در خدمت به جامعه بپذیرد . خدمتی که با یک عشق پایدار ، جوشش عمیق و کشش انسانی همراه باشد که می تواند هیاهوی زندگی افسرده امروز را به یک زندگی پر نشاط توأم با صمیمیت واقعی مبدل نماید .

تحصیلات دانشگاهی خوب و پرمحتوا همچنین برای فارغ التحصیلان ، سخت کوشی ، مثبت اندیشی ، انگیزه بالا برای موفقیت ، خود باوری ، مسئولیت پذیری ، وحدت و هماهنگی ، عشق به کار ، میل به ارایه کارهای برتر و فوق العاده ، نظم پذیری ، احترام به قوانین و مقررات ، و رعایت حقوق شهروندان را به همراه دارد . وقتی رفتار مردمان کشورهای پیشرفته و ثروتمند را تحلیل می کنیم متوجه می شویم که اکثریت غالب آنها از اصول فوق در زندگی خود پیروی می کنند که بطور عمده از دانشگاه نشأت گرفته است . بخش عمده تفاوت های کشورهای فقیر و ثروتمند هم از همین تفاوت در رفتارها ناشی می شود .

در حرفه مهندسی ، یک فارغ التحصیل بایستی سعی کند که آنچنان جمع بندی هایی در ذهنش داشته باشد تا از آنها یک سلسله امکانات کلیدی حاصل شود که در دنیای

عمل مورد استفاده قرار بگیرد. یک لحظه چشم برهم بگذاریم و به دنیای اطراف خودمان توجه کنیم، آنچه مصنوع دست بشری است به نحوی علم مهندسی در آن مؤثر بوده است. آب پاکیزه و سالم، ارتباطات و ترابری سریع و کارآمد، مهارشدن مخاطرات سیل و طغیانیها، احداث پل ها، ساختمانهای مقاوم در برابر زلزله، مدیریت مواد زائد، طرح های تولید و توزیع انرژی و نظایر آنها، همه دست آوردهای مهندسانند. درواقع مهندسان سهم بسزایی در دستیابی به کیفیت زیست کنونی - که از آن بهره مند هستیم - داشته اند.

بنا براین یک مهندس باید هم قدر خودش را بداند، هم وظیفه خود را به خوبی بشناسد و آن را به نحو مطلوب انجام دهد، و هم تمام شئون حرفه خود را جدی بگیرد. اگر یک مهندس به این سه اصل وقوف نداشته باشد و در ایفای نقش خود کوتاهی و یا غفلت نماید و مرتکب اشتباه بشود، حاصل اشتباه اش آثار جبران ناپذیری برای انسانها بوجود می آورد.

یک فارغ التحصیل رشته مهندسی باید بداند که برای مؤثر بودن و از معرکه تاثیرگذاری خارج نشدن بویژه در جهانی که پیوسته در حال تغییر و تحول است و شدت و سرعت توسعه، نوآوری و اختراعات در آن زیاد است، هیچگاه از مطالعه، یادگیری و خود آموزی فارغ نشود. در واقع با شتاب گرفتن تغییرات و تحولات در همه عرصه های کار و زندگی، مهم ترین دغدغه فارغ التحصیلان رشته های مهندسی بایستی دورانداختن افکار و اطلاعات کهنه و دوباره آموختن باشد. چرا که تنها مزیت رقابتی پایدار در عصر جدید آموزش پیوسته و مداوم است.

یک مهندس باید یاد بگیرد که در فرآیند سازندگی علاوه بر اجرامادی، اجر معنوی هم برایش بسیار مهم است و این حقیقت را در نظر داشته باشد که از حاصل کار و فعالیتش دنیا بهره مند می شود و تنها بخش کوچکی از ارزش مادی کاری که انجام می دهد نصیب خودش می شود. این امر به خصوص برای مهندسانی که در جهان سوم زندگی می کنند دارای اهمیت زیادی است و برای اینکه با جلای وطن و ترک میهن روبرو نشوند باید یاد بگیرند که اجر اینها با رضایتی است که در اجتماع خودشان ایجاد می کنند و رحمتی است که از سوی خداوند برای آنها ایجاد می شود. اگر چه دنیای پیشرفته برای ما جهان سومی ها جذبه های بسیار زیادی

دارد ولی فراموش نکنیم که ما حیات وهستی خودمان را مرهون میهنمان هستیم .
اگر یک مهندس بخواهد درطول حیات خودش موفق بشود و با خدمت کردن به
هموعان خود احساس رضایت وسعادت کند ، باید بداند که رمز موفقیتش
خلق نوآوری وکارآفرینی است . لذا فارغ التحصیلان مهندسی باید سعی کنند که
خلاق - و نه مقلد - باشند . دردیایی که ما زندگی می کنیم به خصوص جهان سوم
که نیازمندیهای زیادی دارد ، زمینه برای خلاقیت ونوآوری هم فراوان است ، منتهی
مهندسان برای ابداع وکارآفرینی حتماً باید جامعه ونیازمندیهای آن را بشناسد تا
بتوانند سیستم هایی را خلق کنند که نیازهای بخش های مختلف جامعه را تامین
کند . وقتی یک مهندس عاشق جامعه خود بتواند درطول حیات خودش درزمینه خلق
نوآوری با موفقیت روبرو شود با امکانات زیادی روبرو می گردد که این امکانات
درنهایت می تواند به تولید واشتغال و درآمد و رفاه جامعه منتهی شود .

درمقابل اگر نوآوری وکارآفرینی جزو اساسی ترین زیربناهای فکری یک مهندس
قرارنگیرد ، جامعه دچار کمبود ونقصان تولید واشتغال می شود وآثار مخرب آن
بصورت گسترش اعتیاد ، دزدی وجنایت ، فحشا ناشی از فقرمادی ، طلاق های
ناشی از فشارهای اقتصادی ، احتکار ، راحت طلبی گروه های مافیایی دخیل درنظام
توزیع کالایی ، انحصار طلبی های اقتصادی ، باندهای حاکم بر بازار مبادلات ،
گسترش عصبیت ها بر رفتار اجتماعی ، خشونت گرایی ، نظم گریزی ،
قانون گریزی ، هتک حرمت ها ، فساد مالی دستگاه اجرایی ، شیوع افسردگی مزمن
بخصوص درقشر جوان ، افزایش آمار خودکشی ، گسترش بی تفاوتی درقبال
مسائل سیاسی وناآرامیهای اجتماعی رخ می نماید . پس از این منظر
فارغ التحصیلان مهندسی می توانند با انواع ابداعات و اختراعات واكتشافات
خودشان منشاء تولید ودرآمد ورفاه باشند وتمام مؤلفه های ارزشی ، اجتماعی ،
سیاسی وفرهنگی جامعه را تحت تاثیر قرار دهند ، وبدینسان کارهای سترگ شان
درچشم اندازی شایسته قرار می گیرد .

تجارب زندگی اینجانب یک واقعیتی را متبادر به ذهن می کند که عشق وعلاقه
وغرور مهندسان به سازندگی سبب می شود که اکثرآنان برای بوجود آوردن یک
سیستم از منظومه های غیرزیروح استفاده کنند که دراین صورت برخوردهای

مهندسان نا خودآگاه مکانیکی می‌شود و در تحلیل های مسائل زندگی و حرفه ای آنها را با مشکل مواجه می‌سازد .

مهندسان باید به خوبی بدانند ، دنیایی که در آن زندگی می‌کنند یک سیستم باز است که در تمامی زیر سیستم های آن هم سیستم های باز دیگری وجود دارد و سیستم باز هم حیات دارد . لذا یک مهندس در برخورد با مسائل کاری و حرفه ای با تحلیل های مکانیکی دچار تضاد می‌شود . از این روزن یک مهندس مسئولیت بسیار سنگینی دارد بطوریکه در مسیر علم مهندسی خودش هیچ گاه نباید علوم انسانی را نادیده بگیرد . در حقیقت موفقیت و سعادت یک مهندس در گروی ترکیب دو مؤلفه علوم مهندسی و انسانی قرار دارد .

اگر یک مهندس به خودش زحمت ندهد و انسانها را نشناسد با تحلیل های مهندسی در مسائل انسانی همیشه دچار مشکل می‌شود . بنابراین ضرورت دارد که یک فارغ التحصیل مهندسی در مسائل روانی و شخصیتی و رفتاری انسانها مطالعات کافی داشته باشد تا یار دلپذیر و موفقی را در تکامل ساختن این دنیایی که در آن حضور دارد بدست آورد و از این رهگذر احساس سعادت بکند .

در دنیای جدید اکنون علمی بنام Coaching (مربیگری) وجود دارد که حتماً باید یک مهندس در این مکتب درس بخواند . البته کم و بیش مهندسان عزیز با گذراندن دوره های گوناگون مدیریتی با برنامه ریزی استراتژیک آشنایی دارند . این کشف جدید مدیریت به انسانها چشم انداز ، ارزش ها و مأموریت را یاد می‌دهد و مهندسی که دوست دارد خیلی مکانیکی فکر کند با توسل به برنامه ریزی استراتژیک برای برخورد با جهان از دنیای مکانیکی خارج می‌شود و با واقعیت ها روبرو می‌شود . لذا توصیه اینجانب به فارغ التحصیلان رشته مهندسی این است که برای فردای خودشان بدنبال برنامه ریزی استراتژیک بروند و یا اینکه از مربی استفاده کنند . البته باید توجه داشته باشید که شما فارغ التحصیلان عزیز این حرفها را از زبان کسی می‌شنوید که خود فرزند مهندس کار آفرین یا کار آفرین مهندس بود و علاوه بر این خود نیز زندگی مهندسی داشته است . اگر توانستم خدماتی را برای کشورم انجام دهم کار مهمی نکردم چون راهبر داشتم ولی عزیزان همه شما که راهبر ندارید ، پس می‌توانید به علم تان متوسل بشوید .

یک مهندس هدفمند حتماً به اهداف خودش می‌رسد چرا که اگر در زندگی هدفی را تعقیب کنیم حتماً راهی برای بدست آوردن آن وجود دارد و می‌توان به آن هدف دست یافت ولی اگر هدفی در بین نباشد به هیچ نمی‌توان رسید. وقتی هدفی بزرگ، طرح خارق‌العاده الهام بخش شما است، همه افکار تان قید و بندها را از هم می‌گسلد، ذهنتان به فراسوی محدودیت‌ها می‌رود، آگاهی تان از هر جهت وسعت می‌یابد و شما خود را درجهانی نو، بزرگ و شگفت آور خواهید یافت.

بخاطر دارم سال ۱۳۲۸ که وارد دانشگاه تهران شدم، دانشکده فنی فقط ۴۰ نفر را می‌پذیرفت. یکی از موارد کنکور ما انشاء بود که مصحح این انشاء مرحوم مهندس بازرگان بود. چون رقابت خیلی شدید بود من تردید ندارم که انشاء من که راه فردای من را نشان می‌داد سبب شد که در انشاء نمره بالا بگیرم و در کنکور قبول شوم.

مهندسان عزیز باید توجه داشته باشند که زندگی و دنیا معنا و هدف دارد و انسان باید آن معنا را کشف کند. اگر زندگی انسان معنا و هدف پیدا نکند، انسان در خلاء وجودی یا خالی بودن درون زندگی می‌کند که نتیجه آن پیدایش انواع اضطرابها، پرخاشگریها و بیماری‌های روانی است. انسان باید آن توانایی را داشته باشد که با وجود تمامی غم‌ها، سختی‌ها و مرگ به زندگی "آری" بگوید چرا که زمان می‌گذرد، رنج فراموش می‌شود اما تنها چیزیکه باقی می‌ماند کار و اثری است که خلق شده است. بنابراین زندگی در بدترین شرایط نیز معنا و هدف دارد و انسانی که آن را بیابد سرچشمه زندگی را یافته است. معنا و هدف چشمه‌ای است که هرگز خشک نمی‌شود ولی انسانیت بدون آن خشک می‌شود.

بدیهی است، اگر انسان بودن و معنا و هدف زندگی را مبنای تمامی تفکرات تان قرار دهید، رسالت و ماموریت تان خدمت کردن و عشق ورزیدن به هموعان خواهد بود. در این صورت به جای آنکه خودتان را تنها و منفعل مشاهده کنید، به عنوان بازیگری فعال در جهت بوجود آوردن آینده مطلوب برای جامعه بشری بویژه کشور خودمان صاحب نقش خواهید یافت.

درخاتمه " ای فارغ التحصیلان عزیز " که عمرتان را در راه اعتلای سازندگی و نجات کشورمان به کار می برید، به عنوان کسی که در طول دوران زندگی و فعالیت های حرفه ای و نیز در راستای کمک به توسعه اقتصاد ملی هرگز از تلاش غافل نشدم و همه وجودم را وقف خدمت به کشورم نمودم به شما توصیه می کنم که از توانمندیهای ذهنی خودتان غافل نشوید و به هر فعالیتی که روی می آورید نه اجازه دهید که به بدبینی های بی حاصل آلوده شوید و نه بگذارید که بعضی لحظات تاسف بار - که برای هر شخص پیش می آید - شما را به یأس و ناامیدی بکشاند . همواره در آرامش حاکم بر آزمایشگاه ها و کتابخانه هایتان زندگی کنید و نخست از خود بپرسید که " برای یادگیری و خود آموزی چه کرده ام ؟ " و سپس همچنانکه پیشتر می روید ، بپرسید " من برای کشورم چه کرده ام ؟ " و این پرسش را آنقدر ادامه دهید تا به این احساس شادی بخش و هیجان انگیز برسید که شاید سهم کوچکی در پیشرفت و اعتلای بشریت داشته اید . هر پاداشی که زندگی به تلاش هایتان بدهد یا ندهد، هنگامی که به پایان تلاش هایتان نزدیک می شوید به خودتان بگوئید که " برای اعتلاء و سربلندی کشورم ، آنچه در توان داشته ام انجام داده ام "

محسن خلیلی

